

پروژه به نام انسان و مطالعات فرهنگی
سال پایه علوم انسانی
شرق شناسی

● به شوق آموختن / کریستوفر دوبلک / محمود فاضلی بیرجندی

● ROBERT IRWIN

● رابرت اروین

● For LUST OF Knowing

● به شوق آموختن

The orientalist and their Enemies

(شرق شناسان و دشمنان آنها)

● 410 pp. Allen Lane The Penguin Press. f 25.

● انتشارات پنگوئن

● 0713994150

● ۴۰۹ صفحه. ۲۵ پوند

۲۴۹

ادوارد سعید در مقدمه بر شرق‌گرایی می‌نویسد: «دانش دانشگاهی، از هند رنگی و تاثیری از واقعیت خشن سیاسی استعمار غرب دارد و یکسره دستخوش آن است.» در این اواخر وقتی که این جمله را می‌خوندیم به یاد از. اس. مک‌گریگور افتادم که در اوایل دهه ۱۹۹۰ در دورانی که در کمبریج در دوره لیسانس درس می‌خواندم استاد زبان هندی من بود. مک‌گریگور مردی نظیف و بی‌آلایش بود با میزکاری انباشته از برگه‌های دایم التزاید واژه‌نامه هندی - انگلیسی، که در سال ۱۹۹۳ آن را منتشر ساخت. او دهها سال بود که هند را ندیده بود و علاقه جسته و گریخته‌اش به جنوب شرقی آسیا چندان عمقی نداشت. صبح روز پس از کشته شدن راجیو گاندی بود که همدیگر را دیدیم و او با پرسش‌هایی از چامه‌های هندی که برای درس به من داده بود به مناسبت دریافت‌هایم از آن چامه‌ها به من تبریک گفت. مک‌گریگور چنان چه احساس می‌کرد که استخدام او طی سال‌های سال در مدرسه مطالعات شرقی موجب گرفتار شدنش به امور بی‌ارزشی می‌شود که به گفته سعید هدف از آن، سلطه‌جویی، بر شرق و تجدید ساختار و آقایی کردن بر آن است هرگز بدین کار دست نمی‌یازید.

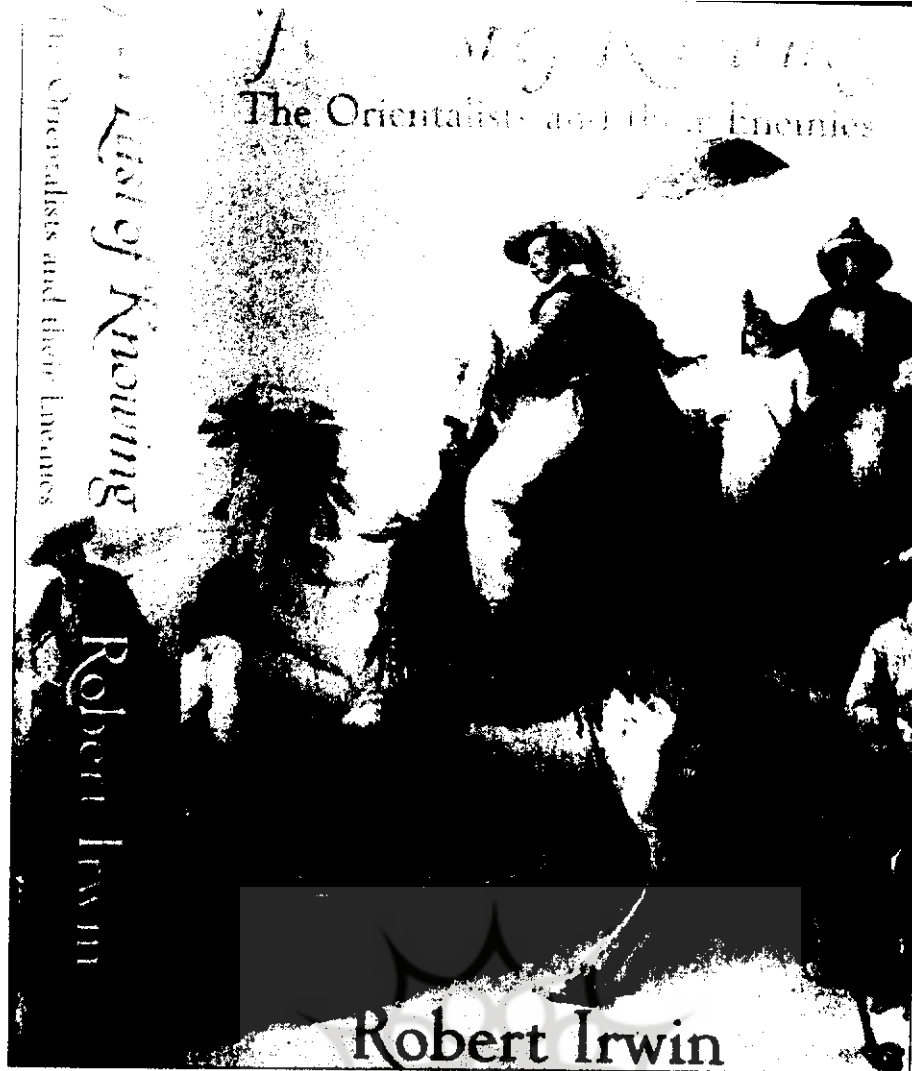
در آن مدرسه با دو مستشرق بزرگ گذشته کمبریج، ادوارد براون، و رینولد نیکلسن نیز آشنا شدم. براون استاد تراز اول زبان‌های هندی (ترکی، عربی، فارسی، و هندوستانی) بود و در کارش به سال ۱۹۰۲ به استادی زبان عربی کرسی تامس ادمز رسید. اما او پیشینه عمرش را مصروف

زبان فارسی کرده است. مشکل بتوان تحولات شعر کلاسیک فارسی را در گزارشی بهتر از کتاب چهار جلدی تاریخ ادبیات فارسی او تصور کرد.

نیکلسن، شاگرد براون، نیز در عربی استاد بود و در سال ۱۹۲۶ بر جای استادش بر کرسی استادی تامس ادمز نشست و تاریخ ادبیات عرب را نوشت. اما دل او نیز به فارسی کشید و سالیان متمادی از زندگیش را صرف ویراستاری و گردانیدن ۲۵۰۰۰ بیت اشعار مثنوی معنوی جلال الدین رومی کرد.

براون و نیکلسون چهره‌های برجسته شرق‌شناسی علمی در روزگاری بودند که امپراتوری انگلستان در اوج درخشش و دست‌اندازی قرار داشت اما سعید در کتاب شرق‌شناسی خود بیش از یک بار از این هر دو آن هم به اتفاق نامی نمی‌آورد که آن نیز در فهرست بلند بالای شخصیت‌هایی علمی بنیان‌گذار «دیدگاه پژوهش‌گرایی» برای غول‌هایی نظیر گرتروود بل و تی. ای. لاورنس است. براون و نیکلسن به همان راه رفتند که پایه و مایه اصلی شرق‌شناسی بود - و دانشمندان غربی (خصوصاً انگلیسی و فرانسوی) قرن‌ها را در همان راه به همکاری کمابیش آگاهانه با رمان‌نویسان، چامه‌سرایان، و نقاشان به منظور پی‌نهادن «شرق‌ی گذرانند، درست واقع در نقطه‌ای رویاروی «غرب»ی که در آن می‌زیستند تا برتری این یک را بر آن اثبات کرده این حدیث زیان بار را در خدمت به دستگاه امپریالیست‌هایی همچون بناپارت قرار دهند. اما براون و نیکلسن مثل خیلی دیگر از شرق‌شناسان با این وجه کار مخالف بودند.

تعلق خاطر براون به ممالک شرقی - خصوصاً ترکیه و ایران - ناشی از عزم وی به منقاد ساختن آن‌ها نبوده و به اهتمام او به استقلال ممالک یاد شده مربوط می‌شد. وی در دیباچهایش بر «انقلاب ایرانی»، روایت خود از مبارزه ایرانی‌ها برای کسب دموکراسی و قانون اساسی در آغاز سده نوزدهم، سخن هم‌عصرانش دایر بر این که «ایران مملکتی عقب مانده است و نمی‌تواند به دست مردم خود به راه «توسعه» برود... و بهترین کار ممکن آن است که یکی از قدرت‌های اروپایی، انگلیس باشد یا روسیه، پا پیش گذارد و موجب «توسعه» آن کشور گردد، را مردود می‌شمارد. (براون در موارد دیگر به طرفداری از بوئر‌ها و نیز حاکمیت یافتن ایرلندی‌ها مجاهدت کرده بود). در مورد نیکلسن نیز روشن نیست که شور و شوق او به تصوف اسلامی چه نقشی در بنا نهادن «دیدگاه پژوهش‌گرایی» برای استعمارگران داشته است. (نیکلسن متفکری بود که اصلاً نتوانست به زبان‌هایی که بر آن تسلط داشت سخن بگوید و یک بار هم به سرزمین‌های خاورمیانه‌ای پا نگذاشت). از شگفتی‌ها یکی آن که در ایران امروز که جمهوری اسلامی در آن مستقر است و احساسات ضد انگلیسی سر به آسمان می‌زند، براون تنها فرد انگلیسی است که در تهران خیابانی به نام اوست و مثنوی نیکلسن هم در ایران چاپ می‌شود و هم مورد استفاده



گسترده دانشجویان ایرانی مولوی قرار دارد.

سعید در مقام قضاوت درباره انتقاداتی که از شرق‌شناسی می‌شد خیلی خلاصه همه آن‌ها را سنگریزه‌هایی می‌دید که باید از کنش‌های قشنگش در آورده و دور اندازد. وجه مشترک همه مستشرقان از نظر سعید «قایل شدن مرجعیت برای روشنفکران» است - سعید واژه «مرجعیت» را با حروف ایتالیک نوشته؛ او حین نوشتن مدام دست‌هایش را در هم می‌فشرد - بدین معنی که آن‌ها «به شرق با فرهنگ غرب» نگاه می‌کنند. حرف سعید این است که: مهم نیست که ذهنیت امپریالیستی دارید، یا با آن دشمن هستید، و یا به دلیل این که ذهن شما یکسره در تصرف این پندار است که این‌ها مسایل بسته و بی‌سر و صدای دانشگاهی است، نه موافق و نه مخالف آن هستید. به یمن واقعیت غربی بودن و داشتن پاره‌ای تجارب در جنبه‌ای از شرق - و، قطعاً به این دلیل که به استناد این تجارب در برابر توده‌ای عمدتاً غربی سخن می‌گویید - پس لزوماً لکی بر دامن وجود شماست.

تعصب گسترده سعید، و احساسی که از جملات شرطی و پرفوتش می‌تراود می‌تواند تا اندازه‌ای مبین آن باشد که شرق‌شناسی یکی از پرتطرفدارترین کتاب‌های دانشگاهی دنیاست. خواننده‌ای که دنبال این گونه مطالب در «به شوق آموختن»، تاریخ جدید شرق‌شناسی آکادمیک نوشته رابرت اروین باشد، که پاسخ سرسختانه‌ای به سعید است، به آن چه می‌خواهد دسترسی

پیدا نمی‌کند و این البته چیز بدی هم نیست. اروین در دیباچه کتاب می‌نویسد: «کار فضل فروشانی که سخت سرگرم مقایسه‌های زبان‌شناختی بین عربی و عبری بوده یا به گردآوری فهرست سکه‌های دوره فاطمیون مصر اشتغال دارند هیچ جای شگفتی ندارد» و به ما می‌قبولاند که راه و رسم بیشتر مستشرقان بر همین منوال است.

اروین برخلاف سعید که از زاویه ادبیات تطبیقی در وادی شرق‌شناسی پا نهاد خود بهتر می‌داند که از افراد خودی است. او در مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی لندن درس داده، کتاب‌هایی در ادبیات عرب و هنرهای اسلامی تألیف کرده و در مجامع بلندآوازه‌ای همچون، جامعه سلطنتی آسیایی، که سعید آن را بخشی از زیرساخت انزجار آور شرق‌شناسی می‌دانست، عضویت دارد. (اروین از قضا سردبیر هفته‌نامه TLS - ضمیمه ادبی روزنامه تایمز - نیز هست). او بر خلاف سعید که خودکامانه از زبان‌شناسی به فلور و زنان شرقی او سر می‌زد و از آن جا به لُرد بالفور می‌رسید، حسب وظیفه به کار و گذشته خود وابسته بود. اروین با عقیده سعید دال بر این که پژوهش‌گران و هنرمندان غربی، به شرق به یک چشمه می‌نگرند مخالف بود. در نگاه این هر دو شاید که حوزه مشترکی باشد - موضوعی که وی در صدد است تا در کتاب بعدیش پیرامون جلوه‌های هنری شرق به آن پردازد - اما نمی‌پذیرد که مثلاً فلور و سرهمیلتون گیب عرب‌گرا و اسلام‌گرا «به مبحث اساساً واحدی اهتمام می‌ورزند».

اروین زبان‌گزنده‌ای دارد و مثلاً شرق‌شناسی را «کتاب شیطنت‌های خبیثانه‌ای می‌خواند که در آن تمیز خطای واقعی از تفاسیر عمدتاً نادرست، دشوار است»، اما عموماً بر آن است که بهترین راه خراب کردن سعید این نیست که بر روی بند بندبازی به او ملحق شود بلکه باید از همان پایین هر آنچه را لازم می‌داند به سمت او پرتاب کند.

اروین با مطالعه افکار چندین تن از مستشرقان گذشته و حال، و نشان دادن دغدغه‌ها و توانایی‌های بسیار متنوع آن‌ها، به رشته‌ای دانشگاهی که سعید در سراسر کلیت آن وارد می‌کرد، جلوه‌ای گاه انسانی و گاه بی‌روح می‌دهد. نتیجه حاصله، پاسخی شایسته و محکم به شرق‌شناسی است، کتابی که اروین آن را «دارای قوه تخیل عالی، و اساساً داستانی» می‌داند؛ شخصیت‌هایی که اروین ترسیم می‌کند از «آدم‌های شریر» سعید کامل‌ترند.

حال جای این پرسش است که شرق‌شناسی ریشه در کجا دارد؟ اروین به ضرس قاطع از نمایشنامه‌های کهن یونانی مثل «پارس‌ها» و «باکائه» نام می‌برد، که سعید مدعی یافتن نخستین کشش‌های شرق‌شناسان در آن‌هاست - و این ادعاها تا حدودی بر پایه برخوردار دانستن آشیل و اورپیید از توانایی‌های پیامبران استوار است. اروین ردپای شرق‌شناسی را تا نیمه‌های هزاره و مقارن ظهور اسلام می‌جوید. در آن زمان کشیش‌های پرهیزگار اروپایی سرگرم فراگیری زبان



● کریستوفر دوبلگ (عکس از علی دهباشی)

عربی شدند تا دین رقیب را بهتر بشناسند و بتوانند به صورت موثرتری از در رد و انکار آن در آیند. محققان عصر نیز به گردانیدن کتاب‌های عرب‌ها و ایرانیان در طب، فلسفه و ریاضیات پرداختند.

تعلق خاطر محققان اروپایی دوره نوزایی (رنسانس) و ما بعد آن، به شرق در نوسان و ناپیوسته بود و هرگاه خطر ترک‌های عثمانی که سه بار تا تسخیر وین پیش آمدند بیشتر می‌شد، این تعلق خاطر نیز افزایش می‌یافت.

مستشرقانی نظیر گیوم بوستل مولف نخستین کتاب دستور زبان عربی کلاسیک و فراهم آورنده نسخ عربی برای پادشاهی فرانسه، اسلام و جوامع اسلامی را از بسیاری جهات می‌ستودند. دیگران اما نگاه بدی به اسلام داشتند و بیشتر آنان هم کاری به آن نداشتند. اروین درباره عالی جناب ادmond کستل (۸۶-۱۶۰۶) دارنده استادی تامس ادمز، همان کرسی که بعدها براون و نیکلسن بر آن تکیه زدند، می‌نویسد که «در وی ذره‌ای علاقه به اسلام نبود. اما شوق عظیمی داشت که پیوندهایی با کلیساهای مسیحی شرق برقرار کند.»

آیا می‌توان گفت که اینان و دیگر محققان به آن چه سعید بدان عنوان «اندیشه هویت برتر اروپایی در قیاس با کل آدم‌ها و فرهنگ‌های غیر اروپایی» می‌دهد دل‌بستگی داشتند؟ اروین به این پرسش، پاسخ روشنی نمی‌دهد. شاید چون تصور می‌کند در دنیایی که حدود آن با مرزهای

دینی ترسیم می شود قرار نگرفتن در داخل این مرزها دور از انتظار خواهد بود. اما احساس برتری فرهنگی به طور قطع پدیده‌ای منحصر به غرب مسیحی نبود. اروین از برخی محققان عرب نام می برد که اروپاییان مسیحی را فاسقان و مشرکانی متعفن می شمردند. با فرار رسیدن قرن نوزدهم سیاستمداران جاه طلب عثمانی نیز در پی اثبات مزایای نسبی دین و جامعه خود بر اروپا برآمدند.

جذاب ترین بخش مناقشه اروین و سعید بحث‌هایی است که بر سر شرق‌شناسی مدرن دارند. هر دو سیلوستر دو ساسی را که در سال ۱۷۹۵ استاد مدرسه ویژه السنه شرقی ویوان فرانسه بود پدر آن می‌شناسند. دو ساسی پایه مواد درسی دانشجویان زبان عربی را ریخت، در تاسیس جامعه آسیایی‌ها نقش داشت، و در پیرامون مسلمانان نوآوری همچون دروز مطالب فراوانی به رشته تحریر در آورد. از نگاه سعید ترجمه‌ها و گلچین‌های دو ساسی وی را داوری نشان می‌دهد که نگاه وی به شرق را باید فراگرفت و او را آگاه از «رازی» شناخت. شرق با دوساسی مشحون از خردگرایی مستشرقان می‌شود؛ و مبانی آن همان مبانی او. با حالتی که از دوردست قابل دسترس می‌نماید؛ آن‌گاه که لایطاق باشد آموزنده می‌گردد؛ وقتی گم گشته باشد، پیداست؛ حتی آن‌گاه که اجزای مفقوده آن در خلال کار فرو پا شد... دو ساسی با کارهایش چارچوبی اساطیری به نگاه به شرق بخشید.»

این برای بیشتر مستشرقان واجد هیچ معنا و مفهومی نیست. «قانون» شرق‌شناسی و این پرسش که شرق چه چیز مهمی دارد پیوسته تغییر می‌یابد - و این امر، امروزه، توسط محققانی در دست انجام است که نسب به کشورها و فرهنگ‌هایی می‌برند که مورد امعان نظرشان قرار دارد. اروین مدعی کشف نقطه تاریکی در نظام آموزشی دو ساسی نبوده و با سعید در دو مورد اختلاف نظر اساسی دارد. یکی این که دو ساسی متون را به دلخواه خود دستکاری می‌کند، در حالی که اروین دلیل و برهان می‌خواهد، دیگر این که سعید، به نیت اثبات وجود پیوندهایی بین مستشرقان و امپریالیست‌ها، در نوشته‌هایش خبر از آن می‌دهد که دو ساسی معلم تنی چند از افرادی بوده که در حمله بوناپارت به مصر در سال ۱۷۹۸ در رکاب وی بودند. اروین البته دو دل است و می‌گوید دو ساسی در سال ۱۷۹۶ کار آموزشی را آغاز کرد. وی می‌گوید هر چه بود سعید «به محققانی که بنا به بسیاری دلایل شخصیت‌هایی نیک و محترم بودند اهانت روا می‌داشت.»

اروین در ضمن صحبت از ارنست رنان نژادگرا، لغت‌شناس قرن نوزدهمی که شاگردان دوساسی معلم وی بودند، یادآور می‌شود که رنان از دوساسی بیزار بود و او را بی بهره از بینش دانشگاهی می‌شمارد. اما سعید در عین آن که فصل کاملی را به این هر دو اختصاص داد. به این نکته اشاره‌ای نمی‌کند. به نظر سعید اندیشه‌های رنان تحت تاثیر «همان انگیزه‌هایی» بود که



● محمود فاضلی بیرجندی (عکس از علی دهباشی)

الهام بخش دوساسی در نگارش کتاب اثرگذار وی «برگزیده آثار عربی» شده؛ اما سعید کاری به این گفته اروین ندارد که رنان حتی عربی را خوب نمی دانست و منظور وی آن است که بدین وسیله ثابت کند که حتی دیگر مستشرقان هم برای خیلی از افکار رنان ارزشی قابل نیستند. اروین درباره ژوزف آرتور دو گوینو دیگر نژادگرایی که سعید جایگاه او را در «شجره نامه رسمی شرق شناسی» قرار می دهد می نویسد که تبحر زبان شناختی او ناقص بود و پا گذاشتن او به قلمرو کارهای فرهنگی جاندار در قالب مطالعه و استخراج متون میخی، زیان بارتترین کار در جهت خودفریبی بود.»

می توان حدس زد که مستشرقان امروزی چون ببینند سعید آنان را همتراز با دانشمندانی که کنار زده شده یا مورد اهانت قرار گرفته اند، در سلسله ای از پژوهش های روشن فکری قرار داده که صرفاً اجبار و اتحادی ناممکن را نشان می دهد چه سوز و گدازی بر آنها مستولی می شود. خواننده با نگاهی به اشتباهات، تحریفات، و بی دقتی های آشکاری که اروین در شرق شناسی پیدا کرده ادعای او را می پذیرد که سعید می خواست نظریه ضرورت انهدام شرق شناسی و ارجحیت آن بر عرضه گزارش دقیقی از تاریخ آن را عمومیت بخشد.

اما خواننده شاید از مشاهده این که اروین در اساسی ترین اندیشه های بزرگ سعید با او تعارضی ندارد دلسرد شود: این که پژوهش های شرق شناسی بیانگر ماهیت امپراتوری های

اروپایی قرن نوزدهم و بیستم بود و خود نیز تحت تاثیر امپریالیسم قرار داشت. اروین وجود «رگه‌هایی از حقیقت» در پیش نهاد سعید مبنی بر همزیستی را قبول دارد اما به این بیش از حد همان تمایل سعید توجهی نشان نمی‌دهد. تمایل به این که مستشرقان دانشگاهی را با فرمانداران مستملکات و کاشفان در یک ردیف قرار دهد. گویی جمله این‌ها وجوه مشترک فراوانی با همدیگر دارند. او با ذکر مثال‌هایی از موارد مبالغه و تحریف در کار سعید - معرفی نادرست ای. جی. براون یکی از آن مثال‌هاست - اسباب تضعیف کار و نظرگاهش شده اما خود نیز پاسخی به آن نمی‌دهد. و آن‌گاه که بدانیم «به شوق آموختن» حاوی مدارکی در اثبات پیوندهای غامض و محکم بین شرق‌شناسی و امپریالیسم است خطاهای اروین نامعقول‌تر جلوه خواهد کرد. اروین می‌گوید شرق‌شناسی در روسیه آن‌گاه جان گرفت که پتر کبیر سرزمین‌های اسلامی را به مستملکات خود ضمیمه کرد. تشکیلات SOAS بنا به خواسته مکرر مستشرقان برجسته از یک سو و دو امپریالیست بزرگ، «دو لرد؛ کرزون و کرومر» از سوی دیگر بر پا گردید. اما اروین از آثاری که این پشتیبانی و حمایت بر نظم و انضباط کار می‌گذارد چیزی نمی‌گوید.

اما شکاف‌های مهم‌تر دیگری هم هست که اندیشه ارتباط مستشرقان با امپریالیسم را کم رنگ می‌کند. در هیچ کجای گزارش اروین از دوساسی، اشاره‌ای نشده که آن فرانسوی مشاور وزارت امور خارجه بوده، یا آن که جزوات ارتش کبیر را در مصر ترجمه می‌کرده و نیز مترجم اعلامیه سلطنتی بوده که پس از اشغال الجزایر توسط فرانسه در سال ۱۸۳۰ انتشار یافت.

اروین تبحر علمی سر ویلیام جونز را می‌ستاید، و او کسی است که شجره‌نامه زبان‌های سنسکریت، لاتین و یونانی را در سال ۱۷۸۶ تهیه کرد و ریاست جامعه آسیایی بنگال را بر عهده داشت. اما با این حال او از نفوذ جونز و دیگر محققان طرفدار هند بر سیاست پادشاهی انگلستان نسبت به مسایل هند چیزی نمی‌گوید - این سیاست تا دهه ۱۸۳۰ حالت نسبتاً کلی و متساهلانه‌ای داشت - و یا نقش وارن هستینگز فرماندار کل بنگال در پایه‌گذاری جامعه را مطرح نمی‌سازد. پر واضح است که امپریالیسم انگلستان از دل کارهای جونز و همکاران وی سر برآورد. از آن جا که مرز بین شرق‌شناسی و امپریالیسم همواره مرز روشنی نیست می‌توان در دفاع از پژوهش‌گران و فرمانداران کل داد سخن داد. سرجان ملکم و سرگور اوزلی، که خود از بنیان‌گذاران انجمن سلطنتی آسیا بود، دو دیپلمات قرن نوزدهم که در تحکیم سلطه انگلستان بر ایران نقش مهمی ایفا کردند کارهایی اساسی در زمینه تاریخ و چامه‌سرایی ایران انجام دادند. مدتی پس از آن دو، خانم ان لمبتون در زمینه دستور زبان پارسی، و مسایل مربوط به اراضی در ایران آوازه‌ای به هم زد. وی در سال ۱۹۵۱ از اعضای جزء SOAS و در همان حال مشاور دولت انگلستان در زمینه یافتن راه‌های سرنگون سازی دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ایران، که شرکت نفت ایران و

انگلیس را طی کرده بود. بنا به توصیه خانم لمبتون بود که فردی مسلط به زبان پارسی و آشنا با مسایل ایران به نام رابین زهنر (Robin Zaehner) از دانشگاه آکسفورد به ایران اعزام شد تا مقدمات کار را فراهم آورد. (جریان رویدادها به آنجا کشید که سازمان سیا در سال ۱۹۵۳ مصدق را سرنگون ساخت). اذعان اروین به این که «سه تن از مستشرقان در خدمت مقامات استعمارگر بودند» البته سخن بی‌اهمیتی است. برنارد لویس دیگر مستشرق متبحر که اروین نیز او را می‌ستاید گفته است: «پیوند پژوهش‌گران و استعمار مسئله‌ای سزاوار بررسی و مطالعه است اما تاکنون توجه بایسته به آن مبذول نشده است.»

بزرگ‌ترین ایراد کار اروین آن است که نمی‌خواهد انضباط عملی کارش را در برابر اتهامات سعید مبنی بر همدستی با امپراتوری انگلیس و سلطه‌گری‌ها و مخصوصاً سبعیتی که به نام صهیونیسم صورت می‌گرفت نشان دهد و حال آن که کتابش اثری با وسواس علمی و اثرگذار بود.

و این ایرادی است که در ستایش‌های اروین از لویس، پژوهش‌گر برجسته‌ای دیده می‌شود که هنر او در نگاه به مضامین نامتعارف - در این خصوص می‌توان به تحقیقات او بر واکنش‌های مسلمانان به مدرنیته بدان گونه که در غرب تعریف شده اشاره کرد - تحت الشعاع نقش، به قول کلیفورد (گیدتز)، نیمه رسمی وی «در ارجاع هر آن چه خاورمیانه‌ای است به مقامات مسئول قرار گرفته است.»

البته تفاوت میان بهترین آثار تحقیقاتی لویس - «برآمدن ترکیه مدرن» به نظر اروین یکی از آثار سزاوار تحسین اوست - و دفاع وی از نومحافظه‌کاران، که طبعاً پس از حملات یازدهم سپتامبر در امریکا ضرورت تمام یافت، تفاوتی از زمین تا آسمان است گفته شده که تاکید لویس به ایالات متحده مبنی بر حمله به عراق در سال ۲۰۰۲ آثار به سزایی بر سیاست‌گزاران گذاشته است؛ وی همچنین نظر داده بود (البته از دید من به نادرست) که «مردم ایران هم چشم انتظار کمک ما برای رسیدن به آزادی هستند». لویس در کتابی که پس از حملات «سپتامبر سال ۲۰۰۱ با عنوان نادرست «بحران اسلام: جنگ مقدس و ترور نامقدس» نوشت می‌گوید: «هرگاه بنیادگرایان اسلامی بتوانند دیدگاه‌ها و رهبری خود را به مسلمانان بقبولانند نبردی دور و دراز و سخت در پیش خواهد بود... القاعده و گروه‌های همسو با آن به نبرد با روسیه، چین، هند، دشمنان اسلام بر خواهند خاست... چنان چه محاسبات بنیادگرایان درست از کار در آید و در نبردشان به پیروزی برسند آینده تاریکی فراوی دنیا خواهد بود...» این عبارات حاوی پیش‌بینی‌ها و کلی‌گویی‌هایی است که از شدت گستردگی، فاقد ارزش است؛ ناگزیر ترسیم کردن چنین نبردی بیش از هر چیز شیطنت و خدعه می‌نماید. لویس به سال ۱۹۸۲ طی پاسخ به

ایرادات سعید بر کار خود در شرق‌شناسی، یادآور شد: اکنون اصطلاح شرق‌شناسی به مفاهیمی جز نجات و صلاح آلوده گشته، و اگر چنین است می‌بایست لوویس را سرزنش کرد. اما در اروین - وفادار و حرمت گزار - چنین چیزی مشاهده نمی‌شود.

آن چه گذشت شاید روشن کند که چرا «به شوق آموختن» نمی‌تواند جای «شرق‌شناسی» را بگیرد، و هر دو اثر باید در کنار هم خوانده شود. کتاب سعید با همه اشتباهات و زیاده روی‌ها، و نیز به حرمت عمری که دارد - نخستین چاپ آن به سال ۱۹۷۸ منتشر شد - به ما یادآور می‌شود که این انضباط علمی بیش از همه دیگر نکات و مسایل، با عواطف و خاطراتی عمیق پیوند دارد، و بدینی به مستشرقان به هر حال و همواره فریبی بیش نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

فرهنگ زنان شاهنامه

بهمن حمیدی

نشر پژوهاک کیوان — E - mail: info @ pj - keyvan. com